

# ارتباط شخصیت پیامبر با

## زندگی من

مقاله فشرده و جالبی از یک بانوی دانشمند تازه مسلمان خارجی که انعکاس اسلام را در روح خود شرح میدهد ، با متن انگلیسی آن ؛ بمناسبت شماره مخصوص مجله از نظر خوانندگان محترم میگذرد .

پیش از آنکه اسلام بیاورم زندگی برای من مفهومی نداشت ،  
اسلام به زندگی من مفهوم بخشید !

و مذهب بودند ، و قوانین اخلاقی پای بندی داشتند ولی معتقد بودند که مراسم اخلاقی و رفتار انسانی هیچگونه رابطه ای باین ندارد ، حتی ارتباط این دو معنی را بایکدیگر درک نمی کردند .

آنها موضوع سزاو جزای پس از مرگ را باور نداشتند و اینگونه معانی را جزء خرافات و یادگار دوره های گذشته می پنداشتند و نیز باور نداشتند که در عالم خدائی وجود دارد ، و در کارهای مخلوق مداخله میکنند و به درخواستهای مردم مؤمن جواب میدهد ، و باز بهمین سابقه و بهمین دلیل از پذیرفتن معنی و مفهوم پیامبری امتناع داشتند .

پس از سپری شدن دوره کودکی ، زندگی من همیشه چهره مذهبی داشته است و حتی بعد از رسیدن به سن بلوغ در هنگام جوانی که «از کنیسه های یهود» و «کلیساها» سرخورده بودم احساس مذهبی در نهاد من باقی بود زیرا همیشه در جستجوی آن حقیقت مطلق بودم که به تنهایی بزرگی انسان معنی می بخشد ، و جهت و هدف میدهد .

ولی محیط زندگی من رنگ مذهبی نداشت ؛ خانواده من ، و دوستان ایشان همه کاملاً در جامعه آمریکائی مستهک شده بودند .

آنها مردمی پاکیزه و محترم و هوشیار و بلندفکر

«آمریکا» مرادف با کلمه «ترقی» است زیرا امریکا تنها کشوری است که فلسفه های کهن و جامد و رسوم اجتماعی قدیمی و مذهبی چندان در آنجا وجود ندارد و از این لحاظ امریکا میتواند هر روز تغییرات خلاقه و تازه ای را ایجاد کند!

من هیچوقت در این گونه «تحوّل پرستی» سهمی نداشته ام، و از کسانی نبودم که بی قید و شرط عاشق «اینگونه تحول» باشم.

برای من فقدان «ثبات» نبودن «استقرار» در هر چیزی بمعنی نفی و انکار آن است و این چنین وضعی زندگی را برای من سطحی و احمقانه جلوه میدهد (۱)

آرزو و عطش من همیشه متوجه «مطلقها» بوده نه «چیزهای متغیر و زودگذر»، با اینحال نه «مسیحیت» میتوانست مرا راضی سازد و نه «یهودیت».

\* \* \*

از کجا به اسلام راد یافتیم؟

من از اندیشه های محدود کنیسه برکنار بودم، و هیچوقت نمیتوانستم خود را با عقائد مبهم و پیچیده و غیر قابل درک مسیحیان، و سازشهای نامحدود کلیسا با مفاسد اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی تطبیق دهم!

وقتیکه با اوضاع «کنیسه» و «کلیسا» مواجه میشدم احساس میکردم هر دو مرکز مملو از فساد و

بمحض اینکه توانستم اندکی در کارها فکر کنم و چیزی بفهمم، از زیر نفوذ ارزشهای رایج در اجتماع که هدف آن لذت و عیاشی و خوشگذرانی بود برکنار شدم، و از آن بالاتر اینکه آرزو داشتم کارهایی را انجام دهم که «ارزنده و جاوید» باشد.

از آنجا که چنین هدفی و رسیدن بچنین مقامی در دسترس مردم نیست لهذا تصور میکنند که شخص باید از تفکر در چنین موضوعاتی خودداری کند و تا جاییکه میتواند بخوشگذرانی سرگرم شود و از لذت های زودگذر زندگی و آسایش و عیش و نوشی که زندگی جدید امریکا بجد و افر در اختیار مردم قرار داده، برخوردار گردد.

بدیهی است در چنین حالی بهیچوجه نباید کسی بپرسد: چرا مامتولد شده ایم؟ و که ما را خلق کرده است؟ و هدف زندگی ما چیست؟ و چرا باید بمیریم؟ و پس از مرگ چه بر سر ما خواهد آمد؟ که اگر چنین مسائلی مطرح شود، انسان دچار محرومیت و بدبینی و افسردگی و دلسردی خواهد شد!

باری آمریکائیهها غالباً مورد تحسین و پسند خاطر بیگانگان می شوند بدان جهت که مردمی «جامد» نیستند بلکه «تغییر و تحول» را تا سرحد پرستش دوست میدارند، و مطابق تشخیص این دسته که افراد مترقی نامیده میشوند، کلمه

(۱) کتاب «اول اخلاق ما بعد تمدن آنها» این مکتب را تشریح میکند.

نفاق است !

هنگامیکه مشغول آموختن تعلیمات یهود بودم برای من طبعاً الزام آور بود که در خصوصیات این کیش و مذهب از لحاظ تاریخی در منابع بسیار نزدیک به یهودیت - که عرب باشد - کنجکاوی کنم.

آنوقت دریافتم که تحقیق و مطالعه در خصوصیات اعراب نیز بدون شناختن اسلام و تمدن اسلام مقدور نیست ؛ و سپس به محض اینکه کشف کردم که اعراب اسلام را بزرگ نکردند ؛ بلکه برعکس این اسلام بود که اعراب را بزرگ کرد تمایل پیدا کردم تا جائیکه بتوانم راجع به دین اسلام اطلاعاتی کسب کنم .

برتری «قرآن» بر «عهد قدیم» از اینجا مسلم شد که اسلام برخلاف ملیت پرستی محدود و خشک موجود در منابع و مدارک «یهود» دینی است جهانی و از هر جهت عمومی و همگانی و کامل، و چون جنبه های کلی و عمومی جهانی بودن اسلام با توجه به برتری اخلاقی آن در پیشرفت و تکامل تاریخی از لحاظ مذهب و تمدن اثر عمیق گذاشته است، به این معانی و مفاهیم شکل داده است .

\* \* \*

پیش از آنکه اسلام بیاورم مسلمان بوده ام !

عطش من با درک ارزشهای مطلق در اسلام تسکین یافت، و هر چه از اسلام به دست آوردم تشخیص دادم که حقیقی و خوب و زیباست و

باز دریافتم که این امتیازات به زندگی انسان معنی می بخشد؛ و مسیر انسان را در زندگی تعیین میکند، در صورتیکه در سایر مذاهب، حقیقت تغییر شکل داده و وارونه و محدود گردیده و اجزای آن از یکدیگر گسیخته شده است .

اگر کسی از من بپرسد که چگونه باین نتیجه رسیدم فقط می توانم بگویم : تجربه و آزمایش شخصی من کافی بود مرا اقناع کند و رضایت خاطر بمن ببخشد . بدین طریق گرویدن من به اسلام رضایت خاطر می به من داد مقرون با آرامش وجدان و سکون قلب ، ودلی آرام با اشتیاق بسیار شدید !

برخلاف بعضی افراد که به آئین اسلام گرویده اند؛ وضع من طوری است که هیچوقت حضرت پیغمبر (ص) را در خواب ندیده ام ، و نیز برای من اتفاق نیفتاده است که بر اثر ریاضتهای صوفیانه و آن گونه عوالم رؤیائی ؛ یا نظیر تأثیر نمایشنامه های دراماتیک (داستانهای جالب و شیرین) که روی اشخاص اثر میگذارد چنان پیش آمده امی روی داده باشد .

از این گذشته ایمان دارم که همیشه قلباً مسلمان بوده ام حتی پیش از آنکه بدانم چیزی بنام اسلام وجود دارد! و مسلمان شدن من به صورت فعلی ؛ اصولاً جنبه رسمیت پیدا کردن داشته و پس از مسلمان شدن به هیچوجه تغییر ریشه - داری در قلب من حاصل نشده بلکه آنچه را سالها در آرزوی وصول به آن بوده ام و در آن باره فکرمی - کرده ام ، حالاً رسماً به آن عمل میکنم (۱)

۱ - سخن این بانوی تازه مسلمان، انسان را به یاد آیات و روایاتی که اسلام را «آئین فطرت» معرفی

می کند ، می اندازد .

### گوشه‌ای از زندگی پیامبر

صداقت و طهارت زندگی مقرون با زهد و تقوای آن حضرت در جریان امور روزانه از هر حیث مشهود بود و بسیار منظم .

هر روز پس از ادای نماز صبح مشغول پذیرائی واردین و به تعلیم و تربیت آنها می پرداخت و منازعات را خاتمه میداد و بامور قضائی رسیدگی می کرد از سفیران پذیرائی می نمود و مطالبی را برای نامه‌های صادره انشاء می فرمود و آنگاه مجلس به پایان میرسید .

و قتیکه مراسم پذیرائی عمومی و رسیدگی بکارها خاتمه می یافت ؛ نزد همسران میرفت و به احتیاجات آنها رسیدگی میکرد و حتی برای خرید شخصاً بیازان میرفت . پس از آن دعای مختصری میخواند و به عیادت بیماران و بینوایان می پرداخت و به ملاقات دوستانش می شتافت سپس برای ادای نماز ظهر به مسجد میرفت و پس از مراجعت ؛ اگر غذائی در دسترس حضرتش بود آنها را صرف میکرد و پس از آن برای استراحت مختصری به اطاق دیگری میرفت و بعد از آن برای ادای نماز عصر دوباره به مسجد می رفت .

از آن پس باز حضرت نزد خانوادهاش می رفت و با آنها می نشست و چه بسا که کودکانی و قشش را می گرفتند . پس از آن نماز مغرب را میخواند و غذائی که داشت صرف می نمود و نماز عشاء را میخواند و می خوابید و باز بلند میشد و بدعا و نماز مشغول میشد و باز برای مدت کوتاهی به بستر می رفت تا هنگام نماز

### چرا به سراغ حدیث و تاریخ اسلام رفتیم؟

باری پس از مطالعه دقیق قرآن متوجه شدم که بدون تحصیل مقداری از احادیث مربوط به قرآن ، فهم آن کامل نیست زیرا برای تفسیر قرآن چه کسی شایسته تر از آن شخصیتی است که قرآن بر او وحی شده است .

قرآن برای ما طرح و نقشه کلی و رؤس مطالب و مسائل زندگی را بشکلی که اسلام مقرر داشته آماده ساخته ولی تشریح جزئیات ضروری مطالب و مسائل بر عهده « حدیث » است .

کسانیکه اعتبار و اصالت حدیث را برای تفسیر قرآن قبول ندارند ؛ باید بدانند و قتیکه از یکی از همسران پیغمبر اکرم (ص) خواستند تا اخلاق آن حضرت را توضیح دهد گفت : « خلقه القرآن » یعنی اخلاق و رفتار پیغمبر (ص) عیناً قرآن است . به تعبیر دیگر زندگی روزانه آن حضرت تصویری است حقیقی از تعلیمات قرآن و وجودش مظهر تجسم همه فضائلی است که بوسیله قرآن تشریح شده است .

صفحات تاریخ زندگی حضرتش ، رفتار وی را چه در دوران کودکی ؛ چه در مقام همسری ، چه در سمت همسایگی ، چه در کسوت بازرگانی ؛ چه بعنوان فرماندهی لشکر ، چه بصورت واعظ و مبلغ ، چه بشکل مهاجر رنج دیده چه در طریق دوستی و رقابت ، چه بعنوان رزمنده ، چه در حال پیروزی ، چه در مقام قضاوت و وضع قانون ؛ چه در حال حکومت و فرمانروائی ، و بالاتر از همه ، چه به صورت یک شخص مؤمن و پرستنده خدا ، همه و همه جات تصویر و تجسمی بود از کتاب خدا (۱)

(۱) کتاب زندگی محمد (ص) تألیف عبدالحمید صدیقی .

صبح فرامی رسید پس از ادای نماز صبح دوباره بکار شروع می کرد .

انرژی، قدرت و نیروی ذاتی آن حضرت فوق العاده بود و بندرت از خستگی شکایت می فرمود (۱)

حالا ببینیم این زندگی زاهدانه در فعالیت های زنان خانواده آن حضرت چه تأثیری داشت ؟

روزی حضرت علی (ع) بیکی از شاگردانش فرمود :

میخواهید داستان فاطمه عزیزترین و محبوبترین

دختر پیغمبر (ص) را برای شما تشریح کنم؟ پس از آنکه

شاگردش جواب مثبت عرض کرد فرمود «چون

فاطمه شخصاً گندم یا جورا بوسیله دست آس خورد

می کرد دستش ورم کرد . و باز چون شخصاً برای خانه

بامشک چرمی آب می آورد سینه اش متالم شد. خانه

را خودش جاروب می کرد و لباسش کثیف می شد .

روزی عده ای اسیر بمدینه آوردند من باو گفتم :

وازه پدرتان در خواست کنید تا از میان این

اسیرانی که آمده اند یکتن را برای خدمتگزاری

در خانه در اختیار شما بگذارد ، تا به شما کمک

کند .

فاطمه نزد پدرش رفت و چون بسیار محجوب بود و

جمعیت زیادی در خدمت آن حضرت بودند جسارت

نکرد این تقاضا را بر من برساند .

روزی دیگر پدرش بخانه ما آمد و از فاطمه پرسید:

آیا دیر و زبرای کاری نزد من آمده بودی ؟

فاطمه از شرم چیزی نگفت و ساکت ماند ، من گفتم :

ای پیغمبر خدا ! دست و سینه دخترت بواسطه

آسیا کردن گندم و جو و آوردن آب ، ورم کرده است

و همیشه خانه را خودش تنظیم میکند و باقی خدمات

خانه را نیز خودش عهده دار است و لباسها را خود می -

شوید . از این رو پیشنهاد کردم تا از شما تقاضا کند

یکی از این اسیران را برای کمک او بفرستید پیامبر (ص)

با پیشنهاد دخترش موافقت نکرد و بجای آن نیایش

مخصوصی به او یاد داد که مایه آرامش روح و تن او

باشد و فاطمه خوشحال به خانه برگشت (۲)

حالا ببینیم همسران پیامبر (ص) چگونه وقت

می گذرانیدند ؟

عایشه می گوید میمونه زاهدترین و صادقترین

همسران پیغمبر (ص) بود . این بانو همیشه بامشغول

عبادت بود یا سرگرم کارهای خانه، و هر وقت فراغت

پیدامی کرد دندانهایش را مسواک می زد .

این نوع کار با مذاق بانوان طرفدار نهضت جدید

با اصطلاح «آزادی زنان» سازگار نیست، زیرا آنها از

اینگونه کارها وحشت دارند و بدون تردید بمن

خواهند گفت :

توزن روشنفکر و متجددی هستی و در قرن بیستم

در آمریکا متولد شده ای ؛ چگونه بر چنین زندگی

به ظاهر تنگ و محدود و فقیرانه ای صحه می گذاری؟

جواب من این است که من چون مسلمان شده ام

میدانم که در نظر پیامبر عمق و واقعیت

زندگی از تشریفات آن بدرجات مهمتر

بوده است .

(۱) مدرک سابق (ص ۶)

۲ - نقل از کتاب داستانهای از صحابه تألیف مولانا زکریا .

سایه پیروی از تعالیم قرآن و اسلام امکان پذیر است و نتیجه آن سعادت ابدی است

در سال نهم هجری در تبوک (سوریه) حضرت پیغمبر (ص) فرمود: «ای مردم! بهترین بیان کتاب خداست و معتبرترین سرمایه کلمه تقوی؛ و بهترین مذهب هدایت ابراهیم، و مقدم بر همه طبقات پیروان محمد (ص)؛ و بهترین دعا استسراح و تضرع و استدعا از خداست، لطیف ترین داستانها قرآن است و بهترین اعمال، آن عملی است که بانیست صادق و تصمیم قاطع انجام گرفته باشد و بدترین کارها بدعت در مذهب است. بهترین راهها راه پیغمبران است، بهترین مرگها شهادت در راه خداست. بدترین کوریها گمراهی پس از هدایت است بهترین کارها آن کاری است که فایده و خیری در آن باشد. بهترین هدایت آن هدایتی است که بدان عمل شده باشد. بدترین کوریها کوردلی است... چیز اندک و سودمند بهتر از زیاد و اغوا کننده است. بدترین پوزش خواهی آن پوزش خواهی است که هنگام مرگ بر زبان آید و بدترین افسوسها آن افسوسی است که روز قیامت احساس شود (۱)

بدین طریق پیامبر اسلام (ص) بمن شخصاً و به همه افراد نوع بشر عموماً و برای همه اعصار و قرون، و برای همه جا مقصود و هدف از زندگی بشر را الهام فرموده و توضیح داده است که چه چیزهایی ثمر بخش و مهم و چه چیزهایی بی اهمیت و بی فایده است.

\*\*\*

اولین گام در زندگی ماشینی امروز این است که باید فعال بود و همیشه در حرکت، و این طرز کار بعنوان امتیاز عالی شناخته می شود.

\*\*\*

### هدف زندگی انسان از دیدگاه اسلام

تجربیات زنان و مردان متجدد امروز متنوع و گوناگون است ولی افکار آنها سطحی و بی ثبات و متلون و بسیار کم عمق است!

در نظر پیامبر (ص) مقصود از زندگی انجام دادن کارهای بزرگ است نه هوسرانی و خوشگذرانی. خوشوقتی و شغف واقعی محصول طبیعی خرسندی و رضایتی است که از انجام دادن وظائف وجدانی برای انسان روی میدهد.

در جهان مادی امروز، انجام کارهای بزرگ عبارتست از موفقیت در رشته های هنری، و علوم طبیعی و تحصیل ثروت (در صورتیکه شخص استثنائاً دارای موهبتی باشد) یا بدست آوردن درآمد و ثروت فراوان از کسب و کار و بازرگانی.

ولی در اسلام مقیاس موفقیت انجام دادن کارهای بزرگی است که آثار آن پایدار و جاویدوار زشمنند باشد و اینگونه موفقیت فقط بوسیله اعمال خیر و ثمر بخش (سازنده) و خودداری و احتراز از بیهوده کاری و برکنار بودن از ارتکاب گناه انجام پذیر است و بس!

آری انجام کارهای بزرگ و ممتاز در

۱ - نقل از خطبه های محمد (ص) تألیف محمد عبیداکبر .

### مواهب زندگی مادی ممنوع نیست

پیامبر (س) برخلاف روش هندوها و بودائیها و مسیحیت کلاسیکی، «رهبانیت» و «انزوا» و «درفنای خود کوشیدن» را بعنوان زندگی روحانی؛ زشت و مردود دانسته است و لذتهای مشروع زندگی و تعادل و توازن کامل و احساسات و عواطف را تحریم نکرده است؛ رسول اکرم (س) گاهی مزاحهای لطیف داشت حتی گاهی با کودکان در بازیهای آنها شرکت می فرمود ولی با این حال به هیچ وجه از این توصیه خودداری نمی فرمود که

مصالح و منافع افراد با ایمان باید تابع مصالحت و منفعت جهان دیگر (و سعادت جاویدان) باشد.

ایمان و فداکاری و در راه خدایی نظیر بود و هدف زندگی را بدین طریق بالاتر از آن میدانست که فقط به نکات و جهات مادی مقید باشد هر شب قبل از آنکه بخوابد با تضرع می فرمود:

«ای خدا! مرا از مسؤولیتهای رستاخیز نجات بده»

«ای خدا! بنام تومی میمرم و بنام تو زندگی می کنم»! (۲)

۱ - نقل از دعاهای حضرت پیامبر (س) تألیف عبدالحمید صدیقی .

### هرگز تن به پستی مده

امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید:

اکرم نفسك عن كل دینة وان ساقنك الى الرغائب فانك لن تمنان بما تبذل  
من نفسك عوضا ولا تكن عبد غیرك و قد جعلك الله حرا .

: خود را از تن دادن به پستی برکنار دارا گرچه تو را به مقصود برساند  
زیرا هیچگاه سرمایه ای را که در این راه از کف میدهی به چیزی جبران نتوانی  
کرد، و بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید» .

«نصح البلاغه»